

عبدالخالق نبوی

محمودخواجہ بہبودی و نقد ادبی در نہضت جدیدیہ

محمودخواجه بهبودی به عنوان سرور جدیدان آسیای مرکزی و یکی از روشنفکران آگاه از وضع معنوی جامعه و علم و معارف است. یکی از تألیفات وی مقاله‌ای است با نام «مناظره حقیده (=درباره مناظره)» که در باره اثر همنام عبدالرئوف فطرت بحث می‌کند و در روزنامه «ترکستان ولایتیننگ گزیتی» (۱۹۱۱) به طبع رسیده است.

بهبودی «مناظره»ی فطرت را که از بحث فرنگی و مدرس بخارایی عبارت است، برای مکاتب «اصول جدید» در تحصیل فنون زمانه یک اثر لازم و برای اهل بخارا منفعت‌آور می‌شمارد. وی از هنر و تخیل مؤلف و ماندگاری کتاب سخن به میان آورده، از آن نیز خرسند است که اثر مذکور از جانب معلم حاجی معین به ترکی ترجمه شده، در روزنامه ولایتی ترکستان به طبع می‌رسند.

اما به فکر بهبودی در موضوع‌های بحث مرد فرنگی یک نکته مهم مورد توجه قرار نگرفته است که آن برای بخارایی‌ها مهم و ضرور «آموختن زبان روسی و از فرهنگ روسی بهره برداشتن» بوده است. وی گفته است که کتاب بیشتر شاید به تربیت معنوی توجه کرده، فرنگی نخواسته است مردم بخارا را از تلقین آموزش روسی به هراس آورد، ولی از منطق تحلیل‌های او چنین برمی‌آید که برای بخارایی‌ها آموزش زبان روسی از وظایف خیلی ضروری می‌باشد. بنابر این بهبودی از مؤلف کتاب تقاضا نموده است که در ترجمه روسی آن و تحریر دوم مسئله مذکور را به نظر گیرد.

دلیل بهبودی در این مورد آن است که روسیه دولتی بزرگ می‌باشد و حکومت بخارا در حمایت آن به رواج تجارت کشور احتیاج دارد. تمام جنبه‌های حیات اجتماعی، بانک و مخابرات بخارا توسط روس‌ها انجام می‌شود. افزون بر این،

بخارا و روسیه مملکت‌های همسایه می‌باشند. برادران مسلمان ترکیه و دیگر مسلمانان مقیم روسیه در صدد تعلیم زبان روسی می‌باشند. از تمام جهان به روسیه طلبه فرستاده می‌شود، ولی از بخارا نه. چرا؟- وی سؤال می‌دهد و خود پاسخ می‌دهد که این نشان « غفلت و از وضع زمان بی‌خبر بودن بخارایی‌هاست».

وی ادامه می‌دهد: «حتی حکمرانان بخارا در روسیه تصدیق می‌شوند، بلکه تمام سیاست خارجی و روابط آن به دنیای بیرونه توسط روسیه صورت می‌گیرد، اما در بین دو میلیون بخارایی یک ترجمان رسمی دولتی نیست و آن هم از قفقازی یا ترکستانی‌ها می‌باشند».

بهبودی چاره کار را پیشنهاد می‌کند که اگر در خود بخارا به مکتب جدید راه نیست و استادان زبان روسی موجود نباشند، پس نوسان را به سمرقند، ترکستان و داخل روسیه فرستادن لازم است. وی مخصوصاً تأکید نموده است که تحصیل در کشور روسیه و یا تعلیم زبان روسی به دین و مذهب مسلمانان دخلی ندارد و اگر کاری صورت گیرد، پس قانون آن را محکوم می‌نماید. و نهایت بهبودی اظهار داشته است که او یک شخص از سیاست بیرون است و این همه را از روی خیرخواهی به مردم مسلمان بخارا می‌گوید و در آرزوی ترقی بخارا می‌باشد. بنابر این «به فکرهای جناب فرنگی ما هم تابع می‌باشیم و ما هم می‌گوییم که به استامبول، مصر، حتی به قفقاز و قزان از بخارا طلبگان روند، ولی در این قطار برای آموزش زبان روسی به ترکستان و پترزبورگ هم آیند».

البته این تقریظ را به جز قسمت‌های اول آن، نمی‌توان صرف نقد ادبی نامید و شاید از یک روشنفکر سیاسی و معارف‌پروری مثل بهبودی توقع نقد حرفه‌ای داشتن چندان انصاف نباشد. شاید اصل مقصد مؤلف نیز بیان یک مسئله مهم در معارف

بخارا است. ولی وی چون آن را توسط مواد یک اثر بدیعی بیان می‌دارد، پس معلوم است که او هم به تأثیر اثر ادبی و هم به قلم نقد و تقریظ در کارهای معارف و اقتصاد و اجتماع اعتماد خاصی دارد.

بهبودی بعدها در نشریه‌های خود، یعنی در روزنامه «سمرقند» و مجله «آئینه» به جنبه هنری و تخصصی نقد ادبی بیشتر متوجه می‌شود که این در ظهور و شکل‌گیری نقد نوین مردم ما دارای اهمیت مهمی می‌باشد.

اگر به مسئله نقد ادبی و عموماً ادبیات در نشریه‌های محمودخواجه بهبودی توجه کنیم، این میل و کوشش پیش از همه در معیار انتخاب و نشر نمونه‌های ادبیات در صفحه‌های آنها ظاهر می‌شود. از مطالعه روزنامه «سمرقند» و مجله «آئینه» معلوم می‌گردد که دقت مؤسس و محرر این دو نشریه را بیشتر آثار ترغیباتی، تربیتی (اندرزها) و توصیفی به خود کشیده است. اثرهای ادبی، پیش از همه به خاطر محتوای اجتماعی - ترغیب اصلاحات مکتب و مدارس، اهمیت علم و دانش، آموختن علوم دینی و دنیوی، آبادی وطن، بیداری ملت و مسایل به همین موضوعها نزدیک ارزش و ترجیح داده می‌شدند. هم ادبیات معاصر (بیشتر ادبیات جدید) کشور، هم آثار ادبای خارجی و هم نمونه‌های ادبی شعرای قدیم از همین معیار مورد توجه قرار گرفته‌اند.

بی‌سبب نیست که در یکی از شماره‌های روزنامه «سمرقند» شعری با عنوان «شعر و شاعری» از شاعر مه‌ری به طبع می‌رسد که تا اندازه‌ای مقام محرر روزنامه را نیز در باره ارزش اثر ادبی بیان می‌کند. شاعر اساس حیاتی، عبرت‌بخشی و بیان معنی‌های مهم را در آثار ادبی از مختصات اساسی تألیفات بدیعی دانسته، نوشته‌های عادی و مصنوع (و منطقی سنتی) را مذمت کرده است:

حکمت آمیز ببايد اشعار هر مآلش بود ارشاد مثال  
ورنه هر نظم تهی و ساده باشد از معنی همان آزاده

نبود خاصه تشبیه تام استعارات و جناس و ابهام  
گفتن از شعر نگفتن اولی مقصد از شعر بباشد معنا<sup>۲</sup>

بخصوص شعرهای خام و «معنی‌های خاییده»، توصیف‌های عمومی عشقی مورد انتقاد سخت قرار گرفته‌اند. زیرا این قبیل اشعار در کنار کمبودهای هنری که داشتند و عادلانه تأکید نیز شده‌اند، از دید زیبایی‌شناختی منتقد و هم محرر روزنامه و بالاخره افکار ادبی جدیدیه، موافق نبوده‌اند. به این معنی آمده است:

بنگر اکثر سخن شاعر خام  
زلف و سنبل، گل و بلبل، می و جام  
بر نیاید ز خیال دلبر  
وز قد و خال و لب و چشم تر  
هیچ کردن نتواند جولان  
به رخی جز ره توصیف جوان  
به دهان معنی خاییده زند  
حرف مشهور جهان دیده زند.<sup>۳</sup>

همین نظر در مقاله دیگر انتقادی مؤلف مذکور «محترم شاعر لر مزگه» که در

مجله «آینه» به زبان ازبکی به طبع رسیده بود، تفصیل و تقویت یافته است.<sup>۴</sup>

تأکید نمودن به مورد است که انتقاد «اشعار عاشقانه»، بخصوص شعرهای بی‌پروایانه و توصیف‌های محض عشقی و دعوت برای ایجاد آثاری که بیانگر دردهای ملت و کشور باشد، صرف نظر از تنوع زبانی، خاص ادبیات رویه جدیدیه آسیای

مرکزی خصوصاً، و عموماً ادبیات روشنگر شرق (مثل ایران، افغانستان، قفقاز و غیره) بوده است. حتی در نخستین روزنامه تاجیکی «بخارای شریف» (۱۹۱۲-۱۳) در این موضوع یک بحث دامنه‌دار شاعرانه به عمل آمده بود که در ادیبان و روزنامه‌نگاران مشهور وقت میرزا سراج حکیم، میرزا جلال یوسف‌زاده و دیگران از پیشگامان و فعالان نخستین به شمار می‌رفتند. همین نکته سزاوار تأکید است که این دو ادیب و روزنامه‌نگار پرورده مکتب روشنگری قفقاز و ایران می‌باشند و طبیعی است که همراه خود در کنار عقیده‌های تازه اجتماعی و سیاسی افکار نو شناخت ادبیات و وظیفه اجتماعی آن را نیز آورده بودند. به قول میرزا جلال یوسف‌زاده زمان آن رسیده که:

گردیده روان عشق وارون هم شیوه شاعری دگرگون<sup>۵</sup>

میرزا سراج دعوت می‌کند که از «عشق مجازی چشم پوشیده» به بیان «عشق

حقیقی»- توصیف و تصویر آبادی وطن و محبت آن کوشش به خرج دادن ضرورتر است:

خیزید که (نه) وقت عشق‌بازی‌ست

وقت هنر است و سرفرازی‌ست<sup>۶</sup>

موضوع عشق در ابتدای عصر بیست در ادبیات سنتی به معانی گوناگون استفاده می‌شد: هم به معنی عشق عرفانی که عادتاً عشق حقیقی‌اش می‌گفتند، هم به معنی عشق زمینی بین زن و مرد و گاه محبت هم‌جنسان که خیلی رواج یافته بود و غیره. شاید از همین سبب است که در بحث میان خوانندگان مجله «آئینه» و شاعر وصلی پیرامون قضیه مذهبی ثواب و گناه نیز یک نکته برخورد افکار اهل مباحثه مسئله رعایت سنت ادبی و تا چه درجه شایسته بودن تصویر معاشقه در شعر به میان آمده. وصلی در جواب آنهایی که او را به عریان‌بینی در اشعار عشقی متهم

می کردند، به تاریخ ادبیات تکیه کرده نوشته است: «...چیزهایی از قبیل بوسه و آغوش فقط مخصوص دیوان ما نمی باشند، بلکه در دیوان شاعران متقدمین اشعار عشقیه خیلی بسیار به چشم می خورد». علاوه بر این، چون مسئله از جهت اخلاقی خیلی نازک به میان آمده بوده است، وی مجبور می شود از خود دفاع نماید: «در دیوان فارسی و ترکی ام حمد، نعت، مناجات، نصیحت، اشعار اخلاقی و اشعار ملی خیلی بسیار است» و بالاخره وعده می دهد که «اگر من بعد دیوان نشر کنم، در آن عشقیه و موشحها وارد نخواهند شد».<sup>۷</sup>

اما انتقاد به چنین نتیجه گیری که گویا افکار انتقادی جدیدی آثار عشقی را به کلی انکار می کنند، درست نیست. مثلاً سردبیر مجله «آیین» محمودخواجه بهبودی هنگام بحث در جواب به وصلی اظهار داشته که از «رنگین بودن اشعار ادبیه نفیسه تان به درجه اعلا آگاه هستم و می دانم که آن عنعنۀ (سنت) قدیمه دارد. بر علاوه این قائل هستم که این نوع شعر و موسیقی به بعضی علت های روحی دوا می باشند...»<sup>۸</sup>

با وجود این در ابتدای قرن بیست یک نوع تجدید نظم به ارزش دهی مقام و وظیفه ادبیات در جامعه در حال شکل گیری بود. شیوه ایجاد دگرگون گشته و بیان مشخص مسایل تاریخی و اجتماعی معیار ارزش اثر ادبی محسوب می شد. از این جاست که در همه نشریه های جدیدی، از جمله «سمرقند» و «آیین» محمودخواجه بهبودی هیچ نمونه ای از آثار شاعرانی مثل عنبر، کامل حصاری، وصلی سمرقندی یا نقیب خان طغرل که از شعرای خیلی مشهور هم بودند، شیوه سنت سرایی را مشاهده نمی کنیم. حتی اشعار سنتی عجزی، میرزا سراج و عینی نیز در نشریه های مذکور به چشم نمی رسد. واقعاً به خلاصه ای می توان آمد که نقد اجتماع گرا از دستورهای زیبایی شناختی جریان ادبی جدیدی منشاء می گیرد که بعدها در نظریه زیبایی شناختی به نام «رنالیسم سوسیالیستی» به درجه افراطی نمود می یابد.

موضوع جالب دیگر در بحث‌های مذکور، تبادل افکار پیرامون ادبیات بدیعی، مُختصات و وظیفه آن است که ضمناً افکار ادبی خوانندگان را در زمینه نو شکل می‌دهد. بر همگان معلوم است که یکی از وظیفه‌های مهم نقل حرفه‌ای عبارت از تربیت ذوق زیبایی‌شناختی است و ناقدان ادبیات جدید در همین موقعیت حرفه‌ای نقد بوده‌اند.

و باز هم این بحث‌های نظری ادبی را می‌توان یک نوع فوریت نقد ادبی و شکل‌دهنده تفکر داوری (ارزش‌دهنده و تحلیلی) در جامعه به شمار آورد. به این معنی مباحثه‌های مذکور از بنیاد به رشته نقد ادبی ارتباط قوی داشتند که سابقه‌شان در نقد سنتی ما به چشم نمی‌رسید. افزون بر این در این مورد آن بحث‌ها نه تنها برای معین شدن دیدگاه‌های ادبی، ماهیت اجتماعی و زیبایی‌شناختی و وظایف آن امکان داده‌اند، بلکه همچنین به شکل‌گیری تفکر اقتصادی نقطه عطفی گردید و به رواج آن مساعدت نمود. بنابر این اهمیت عملی و نظری این تبادل عقاید در شکل‌گیری افکار جدید ادبی و زیبایی‌شناختی مردم ما شایسته تأکید می‌باشد.

از همین گونه گفتگو و تبادل افکار مباحثه‌ای در موضوع شرح و تفسیر موقعیت تئاتر، بویژه جنس ادبی درام در سلسله هنرهای دیگر و جامعه می‌باشد که در مجله «آئینه» به زبان ترکی منتشر می‌شد. لازم به یادآوری است که در زمان ظهور افکار جریان معارف‌پروری، بخصوص نهضت جدیدی، افکار اجتماعی و سیاسی و نظری ادبی راجع به نقد نیز به تفاوت‌های زبانی نگاه نکرده، برای اهل نظر همه ملت‌ها برابر خدمت می‌کردند. چون بحث‌ها خصوصیت عمومی نظری داشتند، بنابر این برای همه قابل فهم بودند و در آن نمایندگان فرهنگ تاجیک و ازبک برابر اشتراک داشتند و بلکه بسیاری از آن مؤلفان تاجیکان ترکی‌دان بوده‌اند. در مورد بحث‌ها پیرامون هنر تئاتر نیز چنین حالتی رخ داده بود.

در اصل توجه بهبودی به هنر تئاتر در صفحات «آئینه» بی‌علت نیست. به فکر بنده، اولین سبب باید آن باشد که بهبودی صحنه و اثر صحنه‌ای را واسطه خوب و



مؤثر ترغیب افکار روشنگری و اصلاحات خواهانه می‌دانسته است. ثانیاً، هنر تئاتری به معنی تخصصی (حرفه‌ای) در ادبیات خلق‌های آسیای مرکزی حادثه‌ای نو به شمار می‌آید و از این جهت محتاج به شرح و تفسیر بود. در آخر، بهبودی خود مؤلف نخستین اثر درامی در ادبیات ازبک و تاجیک - «پدرکش»<sup>۹</sup> می‌باشد. بدیهی است که او دستورهای آفرینش هنری خود و به این وسیله عموماً نمایشنامه‌نویسی جدیدیه را به عنوان رشته نو ادبیات که خیلی فعالانه عمل می‌کرد (و مخالفان زیادی نیز داشت)، قصد حمایت کردن داشت. یک مثال روشن توجه به هنر صحنه‌ای همین است که نمایشنامه «پدرکش» در بین یک سال (۱۹۱۳-۱۹۱۴) عن قریب ۱۵ مرتبه در شهرهای بزرگ ترکستان به صحنه گذاشته شد.<sup>۱۰</sup>

به همین سبب است که در صفحه‌های مجله «آینه» یک سلسله مقاله‌های نظری و مباحثه‌ای، تقریظ و اخبار ادبی در زمینه تئاتر به طبع رسید که از جریان صحنه‌ای کردن نمایشنامه‌های «پدرکش» (شماره ۱۴) و «توی (عروسی)» (اثر نصرت‌الله قدرت‌الله و حاجی معین، شماره ۶)، وضع تئاتر خوقند (شماره ۲۱)، «حمایه نمایشنامه «توی» از تنقید غرضکارانه» (شماره‌های ۳ و ۷) و «مختصات و امکانات تئاتر» (شماره‌های ۲۹۵ از سال ۱۹۱۴ و شماره‌های ۵، ۷ از سال ۱۹۱۵) بحث می‌کنند.

به طور کلی، دیدگاه بهبودی در زمینه هنر تئاتر چنین است که این هنر از رشته‌های نو فعالیت هنری مردم ترکستان (در واقع آسیای مرکزی) بوده که مبانی شرع اسلامی مباینیت ندارد. علت چنین شکل‌گیری موضوع در آن است که برخی قشریون افراطی هنر درام و تماشای تئاتر را برای مسلمان حرام کرده و از این بابت این هنر دید منفی به وجود آورده بودند. بهبودی به عنوان یک روشنفکر مسلمان و ادیب درام‌نویس کوشش می‌کند که مسئله از روی عدالت و حقیقت قضاوت کرده شود. به عقیده او، اگر تئاتر مسئله‌های وعظ و نصیحت و مصلحت و عبرت را به زبان عامه بیان کند، این هنر از نظر مذهب نیز بدعت نبوده، بلکه یک کار ثواب است. علاوه بر این، در این مورد تئاتر برای جامعه یک عمل لازمه می‌باشد، زیرا آن

«مصلحت‌خانه ملی»، «مجازات‌خانه معنوی و اخلاقی»، «مجلس وعظ و درس‌خانه عبرت» است. تتاتر از حیث طبیعت منظومش که عبارت از نمایش، عمل، گفتگو (دیالوگ) و برخورد عقیده‌هاست، آیین‌های می‌تواند باشد که با تجسم نقصان و علت‌های جامعه در خود «باعث تنبّه و سبب تأمل و اصلاح می‌گردد».<sup>۱۱</sup>

در نشریه‌های بهبودی هنر تتاتر و آثار نمایشی هم از نظر اهمیت اجتماعی و هم از نظر زیبایی‌شناختی اساساً درست شرح و توضیح شده‌اند.

یک نوع دیگر نقد آثار بدیعی را در نشریه‌های بهبودی «شناسنامه کتاب» می‌توان نامید که در شکل آمیخته تقریظ و کتابشناسی آمده است. در صفحه‌های روزنامه «سمرقند» و مجله «آیین» بیشتر از ۱۷ اثر بدیعی، تعلیمی و مجلات و روزنامه‌های فارسی از عبدالرئوف فطرت، سید احمدخواجه صدقی، میرزا هادی، حاجی معین، محمودخواجه بهبودی، محمود طرزی، نشریه‌های «سراج‌الاجبار افغانیه»، «چهره‌نما»، «نوبهار» ارزیابی و به خوانندگان معرفی شده‌اند. برای آنکه چگونگی صفت این ارزش‌دهی روشن گردد، یک نمونه آن را منظور اهل اندیشه می‌نماییم. اینک روزنامه «سمرقند» با عنوان «کتاب» با سرلوحه «سیاح هندی» چنین شناسنامه‌ای را جای داده است:

«جناب فاضل محترم، وطن پرست مکرم عبدالرئوف افندی فطرت بخارایی که در استامبول مشغول به تحصیل‌اند، «سیاح هندی»<sup>۱۲</sup> نام اثری را در باره مدارس و مکتب و دوایر حکومت بخارا و سویه علمی اهالی و علما و کیفیت رعیت و در چگونگی احوال صحیه و حفظ صحت و عدم مؤسسات طب و زمانیه و غیره کتابی مفصل و مفید تحریر و نشر نموده‌اند.

الحق کتابی است نادر و هر بخاری را مطالعه آن واجب و لازم است. امراض و علتی که بخارا را استیلا نموده است، یگان یگان با وقوعات و دلایل اثبات و علاج آن را بیان می‌کند. از برای استقبال و اصلاح محیط بخارا و ملاحظات مدنیت وطن پرستانه عرض می‌کند. خواننده این اثر مفید به هر فارسی‌دان... از اهمیت است...»<sup>۱۳</sup>

در این معرفی‌نامه که بی‌شبهه آهنگ تشویقی و ترغیبی‌اش پر قوت است، چه تأکیداتی وابسته به ارزش اثر فطرت سزاوار گفتگو است. پیش از همه باید معلومات توصیفی در باره مؤلف مهم دانسته شود. از آن معلوم است که در آن زمان فطرت به عنوان نویسنده‌ای صاحب‌استعداد و مردی دانشمند مشهور و محترم، سردبیری روزنامه را سزاوار گردیده بود. ثانیاً موضوع و مسئله‌های اثر مذکور که همه مشکلات آن زمان می‌باشند و نویسنده را به عنوان فردی وطن‌پرور نمایان می‌سازند، پسند اهل آفرینش هنری مجله گردانده است. همچنین همین نکته مهم حسابیده شده است که مؤلف خیلی مفصل، با آوردن دلیل و نشان دادن واقعه‌ها (یعنی نگارش با وسعت بدیعی که اثر را به قصه ادبی نزدیک می‌نماید) از علت‌های بخارا سخن به میان آورده است. و نهایت به اعتبار جهت‌های موضوعی و بدیعی مذکور کتاب «سیاح هندی» اثر مفید و دارای اهمیت محسوب شده است.

در نشریه‌های محمودخواجه بهبودی تعزیه، توصیف و مرثیه به عنوان نمونه‌های خاص نقد ادبی ظاهر می‌شوند. به عنوان نمونه نقد توصیفی، می‌توان منظومه میرسرور سمرقندی از کولاب بخارا به شاعر و صلی سمرقندی را نام برد. از شعر مذکور معلوم است که میرسرور اخلاص تمام خود را نسبت به استعداد و ایجادیات و صلی بی‌واسطه بیان کرده است. بنابر این در این شعر توصیف‌های عمومی و مبالغه‌ای هم هست. سرور در حق و صلی نوشته است:

مس طبیعت سامع طلای زر گردد

رسد اگر اثر کیمیای یک سخنت<sup>۱۴</sup>

به همین مانند توصیف‌های «همای سخنت»، «جلای سخنت»، «مومیای سخنت» و غیره زیادند. اما در ضمن این وصف و مدح حتماً حقیقتی نهفته است: معلوم می‌شود که و صلی یکی از شاعران توانای این دوران به شمار می‌آمده است و در بین اهل ادب صاحب‌احترام نیز بوده است. چاپ چنین توصیف‌نامه در مجله «آیین» که میان محرران آن و شاعر و صلی خیلی از گوناگون‌فهمی‌ها در مسائل مذهبی،

اجتماعی و ادبی موجود بود، نیز این فکر را تقویت می‌دهد.

تعزیه‌نامه «آینه» را به مرگ میرزا سراج حکیم با نام «ضیای علیم» و مرثیه صدرالدین عینی را در این مورد نیز می‌توان به نوع نقد توصیفی داخل نمود. اگر تعزیه‌نامه را اولین گزارش انتقادی در باره زندگی‌نامه میرزا سراج شماریم، پس در «مرثیه» عینی سخن از مقام و شهرت و دانش و مهارت این مرد روشنگر، ادیب، طبیب و سیاح نامدار و پرکار تاجیک می‌رود:

آه، صد آه که بریست ابدی رخت سفر  
از بخارا سوی فردوس یکی دانشور  
خادم ملت اسلام، سراج دانش  
ناشر علم، وطن‌خواه، معارف‌پرور  
آنکه از منطق او بود محافل پرنور  
آنکه از خامه او داشت جراید زیور...  
آنکه تکمیل فنون کرد به ایام شباب  
آنکه تحصیل حکم کرد به اثنای سفر...  
آنکه می‌کرد به تنویر بخارا خدمت  
رفت ماندم تمام اهل بخارا به کدر...<sup>۱۵</sup>

در این مورد- مرثیه به عنوان ژانر نقد- مهم است که کدام یک از لحظه‌های زندگی، فعالیت و آفرینش‌های ادبی متوفی مهم و سزاوار تأکید دانسته می‌شود. بی‌شبهه در لحظه‌های مرگ ادیب مهم‌ترین خصوصیت، برجسته‌ترین جهت‌های کار و فعالیت وی بیشتر نمودار می‌گردند و از این پس مرحله نو درک و تحقیق او آغاز می‌یابد. در تألیفات فوق نیز بسیار توصیف‌های بمرورد و ارزش‌دهنده موجود است. مؤلفان مذکور ضرور دانسته‌اند که راه جستجوهای میرزا سراج برای رسیدن به سوئے علم و ادب پیشرو زمانه‌اش و از فعالیت ادبی‌اش نکته زیرین را تأکید کرده باشند:

«اثر مطبوعش «تَحَف اهل بخارا» نام سیاحت‌نامه فارسی است که به سیاحتشان

مشمول است. در جریده «بخارای شریف» و «توران» و «سمرقند»، «آیین» «نوبهار»، «توس» مقاله‌های نافعش از حفظ‌الصحت و اجتماعیات مندرج است.<sup>۱۶</sup>

در توصیف‌هایی که در «مرثیه» عینی آمده، باید اندکی تأمل کرد. زیرا مثلاً واژه «معارف‌پرور» که به عنوان اصطلاحی که عمل ادبی و جمعیتی یک آزاداندیش ابتدای عصر را در زمان خود توصیف کرده باشد، تا به امروز کم مشاهده می‌کنیم. هرچند «معارف‌پرور» عینی با مفهوم امروزی اصطلاحی وی به کلی هم‌معنی نیست، ولی باید در نظر داشته باشیم که برای وی میرزا سراج در کنار «خادم ملت اسلام» - «دانشور»، «وطنخواه» و «معارف‌پرور» نیز توصیف شده است و این همه یکجا شخصیت او را به عنوان یک مرد روشنفکر، «تنویرگر بخارا» و اجتماعی معین می‌نمایند. به فکر ما این توصیف‌های استاد عینی برای معین کردن خصایص و مقصدهای سیاسی و مفکوره‌ای یک روشنفکر ابتدای عصر بیست که جدیدش نام می‌برند، امکان داده می‌تواند. همین طور نظر ناقدانه به روزگار اجتماعی و سیاسی ادبا نیز متوجه می‌گردد...

و نهایت پیش از آنکه مزیت‌های نقد ادبی نشریه‌های محمودخواجه بهبودی را نتیجه‌گیری کنیم، دیدگاه سردبیر آنها را راجع به نقد ادبی، شناخت آن و اصطلاحات نقدنویسی توضیح می‌دهیم. در خصوص قضیه مذکور در مجله «آیین» دو مقاله به طبع رسیده است: یکی «تنقید سره لّما قدور» (تنقید تمیز دادن نیک و بد است) نام داشت و دیگری «تنقید ایمس، تنبیه» (تنقید نه، تنبیه).

پیش از همه چند ملاحظه راجع به اصطلاح نقد. به گمان بنده، اصطلاح «تنقید» و «منقد» در مطبوعات فارسی آسیای مرکزی توسط همین نوشته‌های مجله «آیین» وارد شده، منبعد خیلی رایج گردیده است که تا به امروز از اصطلاحات مهم ادبیات‌شناسی تاجیک به شمار می‌آید. گمان می‌رود که واژه‌های معمول و مشهور ادبیات‌شناسی فارسی تاجیکی - «نقد»، «نقد ادبی»، «نقدالشعر» عصرهای آخر از استعمال مانده بوده‌اند (شاید این وابسته به سست شدن عموماً افکار تنقیدی در بین

اهل ادب)، بنابر این مفهوم‌های ارزشدهی ادبیات به واسطه مطبوعات ترکی و تاتاری و آذری در تأثیر و ترجمه اصطلاحات اروپایی و روسی «کریتیکا» (critica) به واژه تنقید تبدیل شده و شایع گردیده. شاید از همین سبب است که در اثرهای نظری اردو، مثلاً در مقالات مربوط به پژوهش «پایتیکا»ی خواجه الطاف حسین خالی اصطلاح «تنقید» به کار رفته است.<sup>۱۷</sup> اصلاً به فکر نگارنده از استفاده برابر مفهوم‌های «نقد» و «تنقید» پرهیز کردن نشاید...

دیگر در باره ماهیت نقد. به فکر محمودخواجه بهبودی تنقید، یعنی سره کردن از مختصات مهم جریده و مجلات بوده است. از این فکر چنین نتیجه می‌توان گرفت که بهبودی یک عامل مهم رواج تنقید را بر موجودیت مطبوعات و رشد واسطه‌های اخبار عمومی می‌داند و شاید از همین سبب است که وی در نشریه‌هایش به این مسئله اهمیت خاصی داده است تا در شکل‌گیری این رشته افکار ادبی مردم سهم گیرد. به هر آیین در این مسئله جهتگیری‌های بهبودی عمل آگاهانه بوده است و این بسیار مهم می‌باشد.

همین طور، بهبودی عقیده دارد که تنقید سره نیک و بد در تعلیم و تدریس، کتاب‌های درسی برای مکتب‌های نو و تألیفات ادبی می‌باشد. یعنی تنقید تعریض و دشمنی نبوده، بلکه عملی است منفعت‌بخش، سازنده، معین‌کننده وضع و عامل پیشرفت. از این رو آنچه برای کتاب‌های نو و چه بررسی و بها به سویه جریده و مجله‌ها منفعت‌بخش است.

بهبودی در مورد تنقید (نقد) نویسی یک نکته مهم معنوی و روانی را نازک‌بینانه قید کرده است که «در ترکستان ما مکتب‌های نو کم نیست، رساله‌های تازه به تازه، در جریده‌ها مقاله و شعرهای زیادی نشر می‌شوند. اما هنوز ما به دوره تنقید نرسیده‌ایم»،<sup>۱۸</sup> «ما هنوز به تنقید کردن لیاقت پیدا نکرده‌ایم» (تأکیدها از ما - ع.ن).<sup>۱۹</sup> این خلاصه‌های بهبودی به فکر بنده بسیار مهم است و از تحلیل وضع فرهنگی جامعه همان زمان به میان آمده است. بهبودی در این مورد از رسیدن به

دوره افکار نقادی و اندیشه تحلیلی و قضاوتگر در تفکر مردم سخن به میان می‌آورد و به این وسیله زمان شکل‌گیری نقدنویسی ادبی را نیز به شکل‌گیری فکر تحلیلگر در جامعه وابسته می‌داند. در مورد مخالف اصطلاح تنقید به معنی خیلی عمومی و عام فهمیده می‌شد و تمام. بهبودی به خوبی درک کرده بوده است که اولاً در آسیای مرکزی هنوز تفکر ارزشدهی واقعی به وقایع اجتماعی و ادبی، تمیز نیک و بد خیلی سست جریان داشته است؛ ثانیاً مردم و روشنگران تنقید را به معنی عادی به معنی برآورنده غرض و دشمنی فهمیده، آن را تحمل نمی‌کردند و این خصلت باعث رنجش از منقد می‌گردید.

بدبختانه این دو سدّ معنوی و روانی را جامعه تاجیکی تا به حال پشت سر نکرده‌اند: ما امروز هم نه به خودمان نیک نگاه کرده می‌توانیم و نه مباحث را با دقت گوش کردن می‌خواهیم. عدم تحمل تنقید (نقد) و اندیشه «خاطرشان نرنجد» میان مردم ما خیلی قوی است و به قول بهبودی «بیماری‌ای است که ما مسلمانان را بر باد داده است...»<sup>۲۰</sup>.

بی‌شبهه این همه ملاحظه‌ها و تنقید عملی که بهبودی در فعالیت خود و در نشریه‌هایش به عمل برآورده است، هم برای رواج نقد در زمان او و هم در دوران ما دارای اهمیت خاصی می‌باشند. اینک از آنچه گفته شد، چنین نتیجه می‌توان گرفت:

- در نشریه‌های محمودخواجه بهبودی- روزنامه «سمرقند» و مجله هفته‌وار «آیین» (بعد از روزنامه «بخارای شریف») آغاز نقد حرفه‌ای احساس می‌شود؛

- نقد ادبی در نشریه‌های مذکور و عموماً نقد ادبیات جدیدیه با آغاز تفکر انتقادی و تحلیلی در جامعه، بخصوص در بین روشنفکران آن در ارتباط است؛

- ارزش اثرهای نقدی نشریه‌ها و محمودخواجه بهبودی تا به حال نکاسته، بلکه تحقیق مفصل و جدی را تقاضا دارد؛

- در نقد این دوره مقاله‌های نظری، مباحثه‌ای و دستوری، تقریظ و شناسنامه، توصیف، تعزیه، و مرثیه از ژانرهای ویژه نقد بوده‌اند؛
- نقد نشریه‌های بهبودی دارای خصوصیت توصیفی بوده، بعضی کوشش‌های تحلیل و بررسی مشاهده می‌شوند؛
- بررسی و ارزیابی آثار ادبی در این زمان بیشتر به معیارهای اجتماعی اساس یافته، آن را اساساً به صفت نقد اجتماعگرا می‌توان توصیف نمود.

### پی‌نوشتها:

۱. محمودخواجه بهبودی. «مناظره حقیده» // ترکستان ولایت گزیتسی، ۱۹۱۱، ۲۹ سپتامبر.
۲. شعر و شاعری. // سمرقند، ۱۹۱۳، شماره ۳۵، از ۱۳ اوت.
۳. همان جا.



۴. مجله «آینه»، ش ۹، از ۲۱ دیسامبر سال ۱۹۱۳، ص
۵. روزنامه «بخارای شریف»، ۱۹۱۲، شماره ۴۴.
۶. روزنامه «بخارای شریف»، ۱۹۱۲، شماره ۵۲.
۷. مجله «آینه»، شماره ۷، ص ۱۵۶.
۸. مجله «آینه»، شماره ۷، ص ۱۵۸.
۹. هرچند که نمایشنامه «پدرکش» به زبان ترکی ازبکی از چاپ برآمده و صحنه‌ای هم شده است، اما اصل نسخه آن به تاجیکی تألیف شده بوده است. عنوان اثر که صرف تاجیکی است و زبان وی و دیگر اثرهای بهبودی نیز سرشار از تعبیر و ترکیب‌های فارسی تاجیکی‌اند که گویا با واسطه‌های یاری‌رسان ازبکی به هم پیوند داده شده‌اند. سبک نوشتار تاجیکی فارسی بر زبان ترکی غالب آمده است.
۱۰. «پدرکش وجهیده (=در باره پدرکش)» // آینه، ۱۹۱۴، شماره ۴۷، ص ۱۱۳۰.
۱۱. مجله «آینه»، ۱۹۱۵، شماره ۷، ص ۱۵۹. اینچنین نیگ: «آینه»، ۱۹۱۴، ش ۱۵، ص ۱۱۱-۱۱۴.
۱۲. بعدتر در مجله «آینه» (شماره ۸ از سال ۱۰۱۳) این اثر «بیانات سیاح هند» نام برده شده است.
۱۳. روزنامه «سمرقند»، شماره ۲۷ از ۱۶ ژوئیه سال ۱۹۱۳.
۱۴. مجله «آینه»، ۱۹۱۳، ش ۱۴، ص ۹۶.
۱۵. مجله «آینه»، ۱۹۱۴، ش ۱۴، از ۲۵ ژانویه سال ۱۹۱۴، ص ۲۴۱.
۱۶. مجله «آینه»، ۱۹۱۴، ش ۱۲، از ۱۱ ژانویه سال ۱۹۱۴، ص ۲۹۲.
۱۷. خواجه الطاف حسین خالی. پایتیکا. - دوشنبه: دانش، ۱۹۸۹، ص ۱۰-۱۱، ۲۴۰ (چاپ به زبان روسی).
۱۸. مجله «آینه»، ۱۹۱۴، ش ۳۲، از ۳۱ می، ص ۶۲۱.
۱۹. هم.
۲۰. هم.